

«حقوق بشر» مسترکارتر

و

تروتسکیست‌های ایرانی

آزادبهای دموکراتیک در شوروی و کشورهای اروپای شرقی، البته نه به خاطر حمله به جنبش امپریالیسم در دفاع از حقوق بشر ساخت امپریالیسم است، بلکه به این خاطر است که نظر خواننده به اصطلاح به بیطرفی نویسنده جلب شود تا از این طریق بتواند زمینه را برای یاسیدن زهر ضد کمونیستی خود بهتر آماده کند. نویسنده در حقیقت با این شیوه موزیانه کوشش میکند که خواننده صدای او را از گُرناهنجار مبلغین سرمایه‌داری در "نقد حقوق بشر در کشورهای سوسیالیستی" جدا کند تا بتواند همان منظور مبلغین امپریالیستی را با شیوه تروتسکیستی به خواننده حقه کند. اما چند خط بائین ترکنترل از دست آقای علی گلستان نویسنده مقاله خارج میشود و چنان با حرارت و غیظ فریاد میکند که پداس است این ساز هم در دستا "حقوق بشر" مسترکارتر است.

هرچند مقاله با الفاظ صوری جنطلفهای انگلیسی شروع میشود، ولی بالاخره با دشنامهایی نظیر "لجن برانگی خیز بوده و ۰۰۰" ماهیت دریده ضد کمونیستی آن به خوبی عیان میشود.

اولین وظیفه مقاله دفاع از "امنستی" است و برای اثبات "مترقی بودن امنستی"، نویسنده دست بدان روزنامه دریاری اطلاعات میشود و مینویسد:

"روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶ آدیماه ۱۳۵۶ با حروف درشت نوشت مبارزه وسیع علیه ایران فردا آغاز میشود. مبارزه علیه ایران توسط سازمان عفو بین المللی ترتیب داده شده است." (صفحه ۷۰) پس "امنستی" سازمانی است "مترقی" !!

ما نمیدانیم واقعاً نویسنده مقاله "ادیس و لغسو آزادیهای دموکراتیک ۰۰۰ در پیام دانشجو" از مسایل پیچیده و بغرنج سیاسی بدور است و یا بنا بر مصلحت

نشریه "پیام دانشجو" ارکان تروتسکیست‌های ایرانی در آمریکا، طی مقاله ای با عنوان "ادیس و لغسو آزادیهای دموکراتیک در شوروی و اروپای شرقی" به جوابگویی نوشته "ادیس بخشروین" در باره موعظه خوانی سرمایه داری جهانی برای "حقوق بشر" پرداخته است.

در نوشته ادیس بخشروین آمده بود: "در شرایطی که قدر قدرتی امپریالیسم آمریکا فرو ریخته و تناسب قوا به نفع اروپا سوسیالیسم تغییر یافته - تضادهای درون جامعه سرمایه داری عمیقتر گشته و انواع بخسرانها از بحران اقتصادی تا بحران عدم اعتماد - تورم و بیکاری گریبانگیر سیستم سرمایه داری گشته، در شرایطی که حکومت‌های فاشیستی و استبدادی یکی بحراز دیگری فرو میزنند، نهضت‌های رهائی بخش ملی اوج میگیرند و اعتبار و جذبه احزاب کمونیستی و کارگری روزافزون میگردد، سرمایه داری جهانی را نیز به فکر چاره جوشی انداخته تا به هر ترفییبی شده حاکمیت سرمایه را طولانی تر سازد و با حیل مختلف و عناوین و ناگو از جمله همدردی با ناراضیها در کشورهای سوسیالیستی و تقویت گروههای مارکسیستی که به کشورهای سوسیالیستی انتقاد دارند و دفاع از "حقوق بشر" در کشورهای سوسیالیستی - سعی دارد برمه ضلالت لاینحیل خود سرپوش گذارد و افکار عمومی را به بیراهه سوق دهد." "پیام دانشجو"، البته با تبختر خاص تروتسکیستی، مینویسد:

"در این اعلامیه به درستی اشاره شد که امپریالیسم جهانی و آمریکا از روی عوامفریبی دست به تبلیغات در دفاع از حقوق بشر زده اند." (صفحه ۷۳) این جمله معترضه در اول مقاله "ادیس و لغسو

روزگار خود را به ساده لوحی زده و حمله اطلاعات را به "امنستی" دلیل مرفی بودن این سازمان میدانند و در نتیجه دفاع بی قید و شرط از آنها توصیه میکنند. طبق این فرمول باید گفت که دولت انگلستان دولتی است "مرفی"، چون در زمانی که قرار بود نیروهای نظامی انگلستان به علت بحرانهای شدید اقتصادی و ارزی انگلستان از خلیج فارس خارج شوند و ایسران نقش ژاندارمی منطقه را بر مبنای دکترین نیکسون به عهده بگیرد، بنا بر مصلحت دیپلماسی و جنگ متداول زرگری، راديو ایران حملات تندی علیه استعمار انگلستان و حملات هوایی هواپیماهای انگلیسی به فضای ایران میکرد، در صورتیکه بر هیچیک از افراد کشور ما وابستگی دولت ایران از جمله به انگلستان و عضویت این دو متحد در پیمان تجاوزگار سنتو پوشیده نیست. همچنین طبق فرمول آقای علی گلستان هوسدا بزرگترین ضدامبرالیست در ایران و خاورمیانه و درجهت است، چون در مصاحبه اختصاصی با کیهان ۲۳ آبان ۱۳۵۶ (۱۳۵۶) گفت: "غرب میخواهد فساد خود را به ایران صادر کند" و کیهان این جمله را با حروف درشت و خط قرمز نوشت. آیا این ادعای هویدا، خیانت او به منافع ملی و سرسپردگی او به امبرالیسم رانفسی میکند؟

اما درباره "امنستی" و دلسوزی این سازمان برای زندانیان سیاسی!

آقای گلستان! شاید شما اطلاع نداشته باشید که در سال ۱۳۴۹ بر اثر مبارزات دانشجویان ایرانی در اتریش آقای دکتر هلدمن وکیل دادگستری آلمان فدرال و حسین رضایی به عنوان مترجم او، برای بازدید از زندانهای ایران، به ایران فرستاده شدند. "امنستی" وین قبول کرد مخارج و نمایندگی آنها را بپردازد.

دولت ایران هلدمن را تیز برفت و با وضع بسیاری او را از ایران اخراج کرد و حسین رضایی مترجم او را زندانی کرد. این بیشرمی دولت ایران موج عظیمی از اعتراض در میان دانشجویان ایرانی و نیروهای مرفی برانگیخت. همین "امنستی" شما که هلدمن به وکالت از طرف آن به ایران رفته بود، به دستور اریاب ساکت شد و مرتباً در کار افساگرانه دانشجویان ایرانی سنگ میانداخت. بارها نمایندگان دانشجویان دم در خانه تیننگ و خانمش، مسئولین "امنستی" اتریش بست نشینند، ولی آنها حتی حاضر نشدند برای هلدمن جلسه مصاحبه مطبوعاتی برگزار کنند تا مردم جهان بدانند دولت ایران با زندانیان سیاسی و نمایندگان خارجی چه برخوردی دارد. هنگامیکه با کوشش دانشجویان ایرانی جلسه مطبوعاتی برگزار شد، به جز روزنامه فولکس اشتیمه، ارکان حزب کمونیست اتریش،

هیچ روزنامه دیگری کلمه ای از این جریان - البته سه دستور اریاب کسل - ننوشت.

علت این سکوت برای ما روشن است: سرمایه داری جهانی برای غارت منابع ملی ما، احتیاج به "جزیره ثبات" داشت و دستگاه تبلیغاتی آنها حاضر نمیشد از این همه جنایت و آدمکشی سخن گفته شود و جناح هار امبرالیسم تصور میکرد با این نوع حکومتها در ایران اندوختی، یونان و شیلی میتواند بدون دغدغه خاطر به غارت این کشورها بپردازد.

چرا "سازمان عفو بین الملل" در آنروزها خنق گرفته بود؟ و چگونه امروز با حوادثی که در ایران روی میدهد، سراغ محاکمه دولت ایران آمده است؟ برای ما روشن است چرا:

جناح واقع بین سرمایه داری جهانی تغییراتی را در ایران پیش بینی میکند و مودیانه کوشش میکند جای یابی در میان نیروهای ملی برای خود باز کند. از این رو سا لوبانه میکوشد چهره انسان دوستانه و ظرف داری از "حقوق بشر" به خود بگیرد و به این خاطر به سراغ محاکمه دولت ایران آمده است.

آیا از نظر شما که تروتسکیست هستید و ادعای مارکسیست بودن هم دارید، ممکن است در جهان سازمانی رایج است که نه بر پایه منافع طبقاتی، بلکه تنها با ادعای "انسان دوستانه" و محض رضای خدا تشکیل شده باشد و مورد حمایت ماشین تبلیغاتی دولتهای سرمایه داری نظیر هلند، انگلستان، فرانسه، آلمان فدرال و اتریش قرار گیرد؟ حتماً شما با نامهایی نظیر "لژیون حقوق بشر" Made in USA... که مستقیماً زیر نظر CIA اداره میشود، آشنا هستید. طبق فرمول شما این سازمانها هم حتماً برای دفاع از حقوق انسانی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به رتق و فتق امور مشغولند، ولی حنای این سازمانها و مانورهای دیپلماسی در جهان امروز مادیر رنگی ندارد. هر فردی که با القای سیاسی آشنا باشد، به خوبی میداند که این دلسوزیهای "هممانیستهای" امبرالیستی فقط برای حفظ منافع غارتگرانه و ادامه سلطه سوم سرمایه داری است. نمونه بسیار زنده ماههای اخیر، اشک تساح مستراون (Owen) وزیر امور خارجه انگلستان، مستریونگ (Young) سفیر سیاه پوست آمریکا و آقای گنچر وزیر امور خارجه آلمان فدرال، برای سیاهپوستان رودزیا و آفریقای جنوبی است.

کیست که نداند اسمیث ها و فوسترها سالها با پشتیبانی نظامی، سیاسی و اقتصادی این دولتهای امبرالیستی بود که بر سر کار بوده اند و امروز هم این دولتها نه به خاطر دفاع از حقوق سیاهپوستان و زحمتکشان، بلکه تنها به خاطر حفظ سلطه نواستعمار

است که به یکباره هرچند مخالفت با اسمیت ها و فوسترها را
برافراشته اند .

شما که در همین شماره " پیام دانشجوی " عکس‌نمین
را در کنار عکس تروتسکی چاپ کرده اید ، باید بدانید
که لنین میگوید : " هیچ موعظه‌ای خارج از
منافع طبقاتی نیست . "

حالا شما موضعتان را روشن کنید ! در کجا
ایستاده اید ؟ در دوران ما راه دو پیش نیست :
مدافع سوسیالیسم یا مدافع سرمایه داری . دفاع
کشیشی محض رفقای خدا از " حقوق بشر " آنهاست در
کشورهای سوسیالیستی دیگر اعتباری ندارد .

واقعاً شما آنقدر ساده لوحید که نمیدانید چرا
جلسه " امنیتی " در هلند برگزار شد و چرا در همان
جلسه ای که قرار بود دولت ایران محکوم شود ، اتحاد
سوروی هم به عنوان " همدست و همکار دولت ایران "
محکوم میشود ؟

آیا جدّاً شما نمیدانید که مستر کارتر ، وکیل مدافع
" حقوق بشر " در کشورهای سوسیالیستی تنها با بعب
نوترونی به دفاع از " حقوق بشر " در کشورهای سوسیال-
لیستی نمیردازد ، بلکه از وجود سازمانهایی هم کسسه
ظاهری انسان دوستانه و دمکرات دارند ، استاده میکند
و از روی مصلحت اینجا و آنجا به توری که دیگر با هیچ
رویشی نمیتوان چهره اش را پوشاند ، می‌تازد تا اولاً در
میان مردم عاصی و ناراضی خود را دمکرات " و " ضد
دیکتاتور " جا بزند و ثانیاً با چهره به ظاهر انسان دو
" مدافع دمکراسی " به سراغ کشورهای سوسیالیستی
برود . حتماً شما فیلمهای ساخت متخصصین " سیا "
به امضای " امنیتی " را دیده اید که چطور در " سبیری "
کله کله انسان در زندانهای مخوف و محلهای کار اجباری
نابود میشوند ! حتماً شما به اعلامیه هائی که سازمان عفو
بین‌المللی درباره شکنجه شدن زندانیان سیاسی در
کشورهای مختلف صادر کرده است ، برخورد کرده اید ! آیا
برای شما این سؤال پیش نیامده است که چطور در کنار
شیلی ، ایران ، اندونزی - اتحاد سوروی ، کوبای سوسیال-
لیستی ، آلمان دمکراتیک و سایر کشورهای سوسیالیستی
قرار دارند ، ولی از آلمان ندرال ، ایالات متحده و
انگلستان خبری نیست ؟

حتماً به عنوان مارکسیست ناب ! یعنی تروتسکیست ،
باید بدانید که در جهان سرمایه داری ، دیکتاتور
سرمایه مسلط است ، ولی شکل اعمال این دیکتاتوری در
یونان پاناکوس ، در بریتانیا سالازار ، در اسپانیا فرانکو ،
آلمان ندرال اسمیت و فرانسه ژسکار فرقی میکند . در
آنجا کمونیستها و دمکراتهای واقعی شکنجه میشوند ،
در آمریکا ، انگلستان ، فرانسه و آلمان ندرال به کمونیست
- ها و دمکراتهای واقعی پستهای دولتی واگذار نمیکند .

ولی گاه این دولتهای " دمکرات " سرمایه داری ایس-
ظاهر را هم رعایت نمیکند . در یوتون ، در ایالت
نیویورک زندانیان سیاسی شکنجه روحی میشوند و به تن
آنها " پیراهن آرام کننده " میپوشانند و مواد مخدره
برای ساکت و سر به راه کردن آنها بکار میبرند .

در آمریکا هنگامیکه " بن جیونس " در زندان اعتصاب
غذا کرده بود ، با شد بدترین اعمال روبرو شد . در
انگلستان آزاد یخواهان ایرلندی شکنجه روحی و جسمی
میشوند . در آلمان ندرال مخالفین سیستم در زندانها
انفرادی شکنجه روحی میشوند ، اما در لیست " امنیتی "
اسمی از آلمان ندرال ، ایالات متحده آمریکا و انگلستان
برده نمیشود ، ولی آلمان دمکراتیک ، کوبای سوسیالیستی
و اتحاد سوروی در رأس این لیست سیاه قرار دارند .
آیا آنقدر از مرحله برت هستید که نمیدانید در پیس
اینهمه جار و جنجال حقوق بشر و برکت به هیستری
جنگ سرد ، منافع هارترین جناح امپریالیسم ، یعنی
کمپلکس نظامی - صنعتی نهفته است ؟

سرمایه داری که در گنداب خود دست و پا میزند ،
برای پوشش انقلابیون ، کرانی ، بیکاری بیش از ۱۵ میلیون
انسان زحمتکش و جامعه روزه انحطاطی که در هر دقیقه
آن يك قتل و جنایت صورت میگیرد ، جنجال " دفاع از
حقوق بشر در کشورهای سوسیالیستی " را علم کرده تا از
این راه مسایل لاینحل سیستم سرمایه داری را به طریق
ابداع " تری " نفی حقوق بشر در کشورهای سوسیالیستی
به کشورهای سوسیالیستی بکشاند . البته در این ماجرا
افراد متحط و خائنی نظیر سولشیتسین ها ، بوکوفسکی ها
زارخارن ها ، واکولیکها به عنوان " قهرمانان آزادی " به
کاخ سفید پذیرفته میشوند و دستگاه تبلیغاتی سرمایه داری
چنان اشک تمساحی برای دفاع از حقوق این کمونیست
- های واقعی میریزد که حتی جگر آقای گلستان هم از
اینهمه ظلم و ستم نسبت به برادران هم مسلکش در
کشورهای سوسیالیستی کباب می شود ، تاحسدی که
شرط مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک در ایران را در گروه
مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک در کشورهای سوسیالیستی
قرار میدهد و مینویسد .

" داد سخن د۱ . درباره لزوم دفاع از قربانیان
خفقان در ایران و بعد صحنه گذاشتن به عدم وجود
آزادیهای دمکراتیک در شوروی و اروپای شرقی و لجن-
پراکنی به زندانیان سیاسی این کشورها دور و دوری
محض است . " (صفحه ۷۴)

آقای گلستان ! نه تنها این " داد سخن دادن " ،
" دورویی " نیست بلکه صداقت در گفتار و کردار است .
ما در عین اینکه برای آزادی زندانیان سیاسی ایران بیکار
میکیم ، در همان حال مدافعین سرمایه داری و فاشیسم
و اقلت های تبلیغاتی امپریالیسم را محکوم می کنیم

باور نداشتند که این مرتدان دشمن سوسیالیسم و عوامل ارتجاعند. از رفیق ارجمندتان آرنست مندل در همین "پیام دانشجوی" بشنوید. آرنست مندل در مقاله "مبارزه برای دموکراسی کارگری در شوروی" که در همین شماره "پیام دانشجوی" ترجمه و منتشر شده است مینویسد: "۰۰۰ این دانشمند شوروی مسیر خود را از اعتقاد سوسیالیستی تغییر داده، بسوی عقاید آشکارا طرفدار سرمایه داری روی آورده است. ۰۰۰ او درك خود را از مسئولیت قاطعی که بابت اوضاع و حشمتان نیمه مستعمرات و جنایات غیر انسانی دیکتاتورهای نو و کهنه قاپوچینی برگردن سرمایه داری و امپریالیسم است، از دست داده است." (صفحه ۵۲)

اما آقای گلستان این مرتدان را بعنوان "مارکسیست واقعی" جا میزند و برای احقاق حقوق آنها قلم فرسایی میکند. تروتسکیست ها با این ادعاه تنها از مارکسیسم، از دیکتاتوری پرولتاریا، از دموکراسی به مفهوم مارکسیست آن فرسنگها فاصله دارند. بلکه همان خورده بورژواژی هستند که با عاریت گرفتن مارکسیسم، نظریات لیبرال بورژوازی آزادی را برای کشورهای سوسیالیستی می طلبند.

مندل یکی از رهبران انترناسیونال تروتسکیست می نویسد:

"۰۰۰ اما ضمن آنکه من موضع سیاسی ساخارف را رد میکنم در عین حال از حقوق حمایت علنی و آزادانه از این عقاید در اتحاد شوروی بدون قید و شرط پشتیبانی میکنم." (صفحه ۵۴)

آقای مندل خود ناچار به اقرار است که "ساخارف از سرمایه داری دفاع آشکار می کند" پس این پشتیبانی بدون قید و شرط از چیست؟

آیا این "پشتیبانی بدون قید و شرط" آقای مندل و سایر تروتسکیست ها از این چند مدافع سرمایه داری در اتحاد شوروی در تحت لوای شعار "مبارزه برای دموکراسی کارگری در شوروی" در حقیقت خیانت آشکار به مارکسیسم، اردوگاه سوسیالیسم و مبارزه علیه دموکراسی سوسیالیستی نیست؟

یک موضع را برای تروتسکیست ها و همه مدافعین دموکراسی صوری در کشورهای سوسیالیستی روشن کنیم که در کشورهای سوسیالیستی، برای چپاولگسران استثمارگران، برای مدافعین سرمایه داری آزادی تخریب نیست!

لنین در دولت و انقلاب مینویسد:

"در جامعه سرمایه داری سروکار ما با دموکراسی سروته زده، محقر، کاذب، دموکراسی منحصرأ برای توانگران یعنی برای اقلیت است. دیکتاتوری

توری پرولتاریا یا دوران گذار به کمونیسم، در عین سرکوب ضروری اقلیت یعنی استثمارگران برای نخستین بار به مردم یعنی به اکثریت دموکراسی خواهد داد."

(صفحه ۲۲۲ آثار منتخبه بزبان فارسی بخش دولت و انقلاب) ما هم از دموکراسی واقعی، حکومت اکثریت به اقلیت و سرکوب ضروری اقلیت منحرف، مرتد و مرتجع را می فهمیم و از آن دفاع می کنیم. شعامی توانید از "دموکراسی واقعی"، برنامه های شو این مرتدان و مطرو دین راد رادیو و تلویزیونهای کشورهای سرمایه داری بفرماید!

رادیو تلویزیون آلمان غربی که حاضر نیست يك ثانیه از وقت برنامه اش را در اختیار کمونیستهای -مطابق فرمول آقای گلستان "مدافع بوروکراسی در کشورهای سوسیالیستی" - بگذارد، ۶ ساعت از برنامه تلویزیونی ۲ برنامه غرب را در اختیار "کمونیست واقعی بیرمن" میگذارد. يك دقیقه برنامه تلویزیون آلمان برابر با ۹۱۰۰۰ مارك آلمان فدرال است، یعنی دستگاه تبلیغاتی جهان سرمایه داری برای دفاع و اشاعه نظریات درست يك کمونیست اصیل، بیرمن "۰۰۰۰۰۰۰۰ ۵۴ میلیون مارك آلمان فدرال، درست خواندید ۵۴ میلیون مارك آلمان فدرال خرج میکند! اینجا است که دم خروس کاملاً عیان میشود و نقش این "کمونیستهای دواتشه" فاش میگردد. بر آقای گلستان و یاران ایشان است که بگویند از کی تا به حال سرمایه داری مدافع سوسیالیسم آنهاست سوسیالیسم واقعی و اصیل شده است؟

در شرایط کنونی جهان رژیمهای نظیر رژیم سالازار فرانکو، باتاکوس و هیلاسلاسی که به صورت کاریکاتور تاریخ در آمدند، نه تنها جای دفاعی باقی نمیگذارند بلکه محکومند. از این رو جناح واقع بین امپریالیسم هم با رژیمهایی نظیر جان اسمیت رودزیا، فوستر آفریقای جنوبی، پینوشه شیلی و شاه ایران به جدل پرداخته است. وظیفه نیروهای مترقی و ضد امپریالیست اینست که در عین استفاده از این نوع مخالفتها و تضادها، ماهیت واقعی این جنجالهای مویزانه را به توده ها نشان دهند و نگذارند خدایان سرمایه که قرنهای با شلاق، داغ کردن و اعمال حیوانی، به استثمار توده های زحمتکش مشغول بوده اند، امروز با دفاع صوری از "حقوق بشر" دفاع از "حقوق سیاهپوستان" و "حاکمیت خلقها" چهره کثیف خود را بیوشانند، ولی در واقع همان سیاست را به شکل دیگری ادا می دهند.

تروتسکیستهای ایرانی! ارث از پدر در دزد خود که دنبال هر صدای مخالفی میگشت تا ثابت کند "بوروکراسی" در کشور شماها، انقلاب اکبر را به "بیراهه" شکل دیگری ادا می دهند.

است. سهامدار بزرگ بانك، اشرف خواهر شاه است كه سالهاست قمار بزرگ بليت بخت آزمائي را در ايران به راه انداخته و جيب ميليونها مردم بي چيز و آرزو به دل را كه به اميد بردن پول و رسيدن به رفاه نسبي در اين قمار شركت دارند، خالي ميكنند.

اگر در تمام ايران از خرابي تلفن و نداشتن برق كله و ناله است، در قمارخانه ي بين المللي شاه چنين مشكلاتي مطلقاً وجود ندارد. در تمام شبانه روز در جزيره ي كيش با ۱۰۰ خط تلفن خارجي ميتوان با تمام دنيا تماس گرفت. دستگاههاي بزرگ تبديل آب شور، ظرفيت شيرين كردن روزانه ده هزار مترمكعب آب دريا را دارند و در نيروكاه بزرگ برق جزيره تا ۲۰ هزار كيلوات برق توليد خواهد شد.

بندر جديدی در كيش ساخته شده است كه

ظرفيت پذيرش كشتيهاي ۲ هزار تني را خواهد داشت. در حاليكه در بندر هاي تجارتي ايران، كشتيهاي كه كالاهاي مورد نياز مردم را آورده اند (مانند دارو و مواد غذايي) اسكله براي تخليه ندارند و گاه بارشان را يا در شيخ نشينهاي خليج خالي ميكنند و يا به دريا ميريزند و به كوشران باز ميگردند. ۲۵۰ كيلومتر از راههاي جزيره نيز آسفالت شده است، حال اگر مردم هزاران روستا و شهرستان ايران آرزوي يك متر آسفالت را بايد به گور ببرند، چه باك!

شاه و خانواده ي زالوصفتش، در جزيره چند قصر افسانه اي دارند كه بي شك از مرتجعترين و فاسدترين پادشاهان و رهبران كشورها در آنها پذيرائي خواهند كرد، البته بدين منظور كه "تمدن بزرگ" را به آنها نشان بدهند!

بقیه "حقوق بشر" کارتر و ترمکيستهاى ایرانی

كشاده است و انقلاب اکتبر "ناام" شده است، امروزه ۱۰ سال پس از بيروزي انقلاب اکتبر و دست آورد هنگامي كه عبارتند از بيروزي بر ضد انقلاب، اتمام ساختمان سوسياليسم، بيروزي بر فاشيسم در ندره هيتلري بيد ايشارد و گاه سوسياليسم، تسهيل بيروزي جنبشهاي نجات بخش ملي و قرويايي سيستم استعماري، حفظ صلح ۵۰۰۰ هنوز هم اين فرزندان خلف لئون تروشكسي به دنبال مخالف و ناراضسي در اتحاد شوروي و ديگر كشورهاي سوسيالستي ميگردند و دست به دامني بوكوفسكيها و سولشنيتسينها، زاخارفها و بيرمنها شده اند. اما اين مسئله را سالهاست كه تاريخ با سرنوشتي مبارزه طبقاتي جواب داده است:

همانطور كه تروشكسي با كلك كامنها، زينه ي هيا، ريكونها و بوخارينها كه هر كدام زماني براي خيود شخصيتهايي به مراتب مهمتر از بوكوفسكيها و بيرمنها وغيره بوده اند، نتوانسته اند جلوي اين بروسه دوران ساز را بگيرند، بوكوفسكيها و سولشنيتسينها، لودويك واكوليكهاي تهی مغز خيلى كو چكتر از آنند كه همراه ساير مرتدان و منحرفان و پشيتياني مستر كارتر رئيس جمهور كشور دزدی و جنایت، جنگ و استعمار، كشور

ده ميليون بيكار، تبعيض نژادي و تباچه و دلار بتوانند در مقابل اين موج پر خروش ميليونها انساني كه ساختگي سوسياليسم را پشت سر گذاشته و پا به ساختن كمونيسم گذارده اند، مقاومت كنند.

در اين موج سپاه ضد كمونيستي جاي تروشكيتستهاى ايراني هم سرانجام در زباله دان تاريخ است.

ضمناً كردانندگان "پيام دانشجو" لطف بفرمايند و اين پرسش را از طرف ما از "امنستي" كه با آن رابطه بسيار نزديكي دارند، بكنند كه چرا از ميان صد ها نمونه شكجه ساوك، در جلسه "امنستي هلند" فقط فيلمي از آقاي رضا براهني نشان داده اند؟ چرا "امنستي" حاضر نشد در جلسه "امنستي هلند" پيشنهاد اديسي را براي آزادي صفر قهرمانی، كه بيش از ۳۰ سال در زندان شاه اسير است و كهن ترين زنداني سياسي جهان است، پذيرد؟

ما پيشنهاد کرده بوديم سال ۱۹۷۷ سال پيکار براي آزادي صفر قهرمانی اعلام شود. فكر نميكنيد تنها به اين علت كه صفر قهرمانی كمونيست است، "امنستي" از پذيرش اين پيشنهاد خود داري کرده است؟

دروود پر شور به زندانيان سياسي پيکار جوی ايران